نامه امام حسين عليه السلام به مردم بصره

موضوع : نامه امام حسين عليه السلام به مردم بصره

عن حسين بن علي عليهما السلام «الا و ان السّنَه قَد أميتت و انّ البدعۀ قد احييت فان تسمعوا قولي و تطيعوا امري اَهدِکم سبيل الرّشاد».

ماه محرم ماهي است که يادآور حزن و اندوه و عزاداري سرور و سالار شهداي کربلا، حضرت اباعبدالله الحسين و فرزندان و اصحاب اوست، ماهي که مورد توجه همه اهل بيت و معصومين عليهم السلام بوده است.

ويژگي ماههاي حرام

راوي مي گويد روز اول محرم خدمت علي بن موسي الرضا عليه السلام رفتم، آقا فرمودند: «إنَ المُحَرَمَ شَهْرُ کانَ أهْلُ الجاهليّه يُحَرّمونَ فِيهِ القِتالَ»؛ (بحارالانوار ج44 ص283 و امالی شیخ صدوق ص190) محرم ماهي بود که قبل از اسلام هم جاهليت و کافران در آن نمي جنگيدند چون چهار ماه حرام وجود داشت که يکي از آنها ماه محرم بود اين يک قرار داد بين کفار و مشرکين بود که مي گفتند در اين چهار ماه جنگ حرام است.

ظلم به اهل بيت در ماه حرام

امام عليه السلام فرمود در اين ماهي که مشرکان و جاهلان جنگ را حرام مي دانستند: «فَاسْتُحِلَّتْ فِيهِ دِماؤُنا وَ هُتِکَتْ فِيهِ حُرمَتُنا»؛ در اين ماه مسلمان نماها خون حسين عليه السلام را ريختند. در اين ماهي که آنها نمي جنگيدند، حرم اهل بيت را به اسارت بردند؛ «وَ سُبِيَ فِيهِ ذُرّياتنا وَ نِساؤُنا»، بعد فرمود: «فَعَلَي مِثْلِ الْحُسَينِ فَلْيَبْکِ البَاکُونَ»؛ اگر مي خواهيد گريه کنيد اگر غم و اندوهي داريد و عزيزي را از دست داده ايد، به ياد حسين ما گريه کنيد، سپس فرمود: «فَإنَّ البُکاءِ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذّنُوبَ العِظام»[1]؛ گريه بر حسين ما گناهان بزرگ را از بين مي برد، گناه را مي زدايد، دل را شفاف مي کند، انسان را روشن مي کند. امام حسين علیه السلام اين گونه مورد توجه بود. حادثه کربلا کوتاه بوده، در ساعات محدودي اتفاق افتاده و در سرزمين محدودي بوده، اما چهارده قرن بعد از آن حادثه، و سال ها قبل از وقوع آن حادثه نامش مطرح بوده است، نام امام حسين علیه السلام در نزد حضرت آدم مطرح بود، در نزد حضرت زکريا مطرح بود.

شهادت امام حسين عليه السلام از قول پيامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم

ابن عباس نقل مي کند که رسول گرامي اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم در مسجد نشسته بودند، امام حسن و امام حسين علیهما السلام کودک بودند، آمدند روی زانوهاي پيغمبر نشستند، پيغمبر آنها را خيلي دوست داشت، همه نيز مي دانستند که پيغمبر آنها را دوست دارد، لذا روز عاشورا امام حسين علیه السلام به لشکر يزيد فرمود برويد از اصحابي که هنوز زنده هستند بپرسيد، که پيغمبر با من چگونه رفتار مي کرد؟ - چون هنوز بعضي از اصحاب پيغمبر زنده بودند، تقريباً شصت سال گذشته بود اما افرادي مانند انس بن مالک، ابوسعيد خدري، جابر بن عبدالله انصاري، و ابن عباس زنده بودند- ابن عباس مي گويد: ديدم پيغمبر اين دو را روي زانوهايش نشاند، خم شد لب هاي امام حسن علیه السلام را بوسيد و بعد برگشت به طرف امام حسين علیه السلام و گلوي امام حسين علیه السلام را بوسيد. براي امام حسين علیه السلام سؤال پيش آمد مگر لب هاي من اشکالي دارد؟ چرا لب هاي حسن و گلوي مرا بوسيد؟ بلند شد و به خانه آمد. ابن عباس مي گويد لحظاتي نگذشت ديدم دست امام حسن علیه السلام در دست مادرش زهرا علیها السلام است و خدمت رسول گرامي اسلام آمدند، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: يا رسول الله! حسين ناراحت است، چرا لب هاي حسن را بوسيديد و گلوي حسين را؟ پيغمبر فرمود: دخترم، مي ترسم نتواني تحمل کني و طاقت شنيدن نداشته باشي. نه بابا، بگو، فرمود: دخترم حسن تو را مسموم مي کنند و سم از راه لب وارد بدن او مي شود لذا من جاي سم ها را بوسيدم، امام حسين علیه السلام «يُذْبَحُ عطشانٌ»؛ سرش بريده مي شود؛ من جاي شمشير را بوسيدم. ببينيد سال ها قبل از اين حادثه مسئله عاشورا و مسئله امام حسين علیه السلام در کلام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مطرح بوده است.

شهادت امام حسين عليه السلام در کلام پدرش

راوي حرثمه است، مي گويد: بعد از اين که جنگ صفين به پايان رسيد به طرف عراق مي آمديم. – مي دانيد که حضرت امير بعد از جنگ صفين و در همان حال و هواي جنگ صفين و به خاطر حوادث جنگ جمل پايتخت را عوض کرد و آن را از مدينه به کوفه آورد- مي گويد: در حال بازگشت به بياباني رسيديم، اميرالمؤمنين اسبش را متوقف کرد و پياده شد، سپس در آن بيابان طوافي کرد. ناگهان ديدم که روي خاک ها نشست و يک مشت از اين خاک را برداشت و بالا آورد و به آن نگاه و فرمود: «وَاهاً لَکِ أيَّتُها التُربَهُ لَيَحْشُرَنَّ مِنْکَ أَقْوامٌ يَدْخُلُونَ الجَنَّه....بِغَيْرِ حِساب»[2]؛ اي خاک خوشا به حال تو! اي خاک مرحبا به تو! و درود به تو! روزي بر روي تو انسان هايي به شهادت مي رسند که نظير ندارند، اين جا محل شهادت افرادي است که در گذشته و آينده شبيه ندارند.

بي توفيقي حرثمه در کربلا

حرثمه شيعه داغي هم نبوده، يک آدم معمولي است، يک آدم هُرهُري مذهب و ساده که خيلي هم به حضرت علي علیه السلام ارادت نداشته است، فقط با حضرت به جنگ آمده مريد او هم نبوده. حرثمه مي گويد: من پيش خودم ايشان را مسخره کردم و گفتم اميرالمؤمنين چه مي گويد؟ اين بيابان و خاک! حالا کي مرده و کي زنده؟ مگر انسان مي تواند غيب بگويد و از آينده خبر بدهد؟ بعد مي گويد به خانه آمدم و به همسرم که شيعه بود گفتم امروز حادثه عجيبي پيش آمد؛ اميرالمؤمنين مولاي تو در زميني پياده شد، خاک را برداشت، بو کرد و گفت: در اينجا انسان هايي شهيد مي شوند. خانمش گفت: حرثمه! مسخره نکن، تو متوجه نيستي- انسان چيزي را که نمي فهمد انکار نمي کند، ممکن است مطلبي به عقل و فهم من نرسد اما نبايد آن را انکار کنم، بايد بررسي کنم. حرثمه مي گويد اين قضيه در سال 38 هجري بود، از آن جريان 23 سال گذشت و سال 61 هجري رسيد، حرثمه در لشکر ابن زياد بود يعني در لشکر دشمن. خودش مي گويد من در وسط ميدان جنگ نشسته بودم در ايام محرم که امام حسين علیه السلام آمده بود و لشکر دشمن هم آن را محاصره کرده بود ناگهان اين قصه به يادم آمد گفتم عجب! 23 سال پيش ما با حضرت علي علیه السلام از همين سرزمين عبور مي کرديم که آقا مطلبي فرمود، نکند که درست باشد، نکند کسي که قرار است کشته شود امام حسين علیه السلام باشد! بلند شدم و خدمت امام حسين علیه السلام آمدم، گفتم: آقا، من مي خواهم قصه اي براي شما بگويم. ما 23 سال پيش از اينجا مي گذشتيم پدر شما اينجا پياده شد، خاک را بوييد و بوسيد و چنين مطلبي را گفت، من در آن زمان باور نکردم، ولي گويا آن اتفاق در حال وقوع است. امام حسين علیه السلام فرمود: بله، همين طور است، حال تصميم تو چيست؟ اين مهم است که تو چه کاره اي؟ گاهي انسان در زندگي مي فهمد که حق چيست. مي فهمد که نبايد لجاجت کند، مي فهمد که حرف پدرش يا همسر و يا به طور مثال بچه اش درست است، حرف درست را هر کسي بگويد انسان بايد بپذيرد، امام جواد علیه السلام فرمود: يکي از علامت هاي مؤمن اين است که نصيحت پذير است و حرف خوب را مي پذيرد. امام حسين علیه السلام پرسيد: حرثمه تو چه مي کني؟ تو که خودت آمدي قصه را تعريف کردي آيا مرا ياري مي کني؟ گفت: نه يا اباعبدالله! من در کوفه کار دارم، زن و بچه دارم، گرفتارم. امام حسين علیه السلام را رها کرد و رفت.[3] و به اين توفيق که کنار امام بماند و به شهادت برسد دست نيافت.

کربلا ؛ حادثه اي تاريخي و پردامنه

عزيزان! داستان امام حسين علیه السلام داستان يک نصف روز و يک روز نيست، داستان سرزمين عراق و داستان منطقه کربلا نيست، داستان کل تاريخ است. داستان کل سرزمين هاست. حادثه اي است که مرز نمي شناسد، زمان نمي شناسد، مکان نمي شناسد. اين حادثه کوتاه بود اما پردامنه است. محدود بود اما گسترده است. چرا امام رضا علیه السلام مي فرمايد: همة ما کشتي نجاتيم؟ «کُلُّنا سفينهُ النَّجاۀ، اما سفينۀ الحسين اَوسَع وَ أسرَع»؛ اما امام حسين علیه السلام کشتي نجات بزرگ تر و تندتري است. خود ائمه علیهم السلام اين مطلب را گفته اند؛ مگر امام هادي علیه السلام امام معصوم نيست؟ چرا وقتي مريض مي شود چند نفر را مي فرستد و مي گويد: برويد به کربلا زير قبّه امام حسين علیه السلام برايم دعا کنيد. گفتند: آقا، خود شما امام هستي، حجت خدايي، دعا کن. فرمود: نه، خدا حسابي روي حسين علیه السلام باز کرده که اين استثنا و ويژه است. چرا از ميان همة خاک ها خاک کربلا؟ چرا از ميان همه محل ها، محل اجابت دعا زير قبه امام حسين علیه السلام باشد؟ چرا اصحاب سرزمينش خاص است؟ چرا امام حسين علیه السلام اين قدر ارزش پيدا کرده است؟

هست اندر صورت هر قصه اي \*\*\* خرده بينان را ز معنا حصه اي

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران \*\*\* گفته آيد در حديث ديگران

کربلا حادثه اي امروزي

مهم اين است که کربلا را امروزي کنيم، و از کربلا براي امروزمان چيزي استخراج کنيم. همان گونه که از يک آيه قرآن مي توان ده گونه برداشت کرد و ده گونه درس گرفت؛ چرا که قرآن هفتاد بطن دارد. کربلا نيز حادثه اي است که مي توان از آن برداشت هاي مختلفي داشت و درس هاي گوناگوني گرفت.

انگيزه امام حسين عليه السلام از آمدن به کربلا

اکنون با توجه به اين مقدمه اي که عرض کردم دو سه مطلب را مي گويم، اول اينکه : اگر از ما سؤال کنند انگيزه امام حسين از آمدن به کربلا چه بوده؟ من دو انگيزه را براي شما مي شمارم که کربلا و امام حسين علیه السلام را بشناسيم. امام حسين علیه السلام که در بين ما نيست، کربلا هم حادثه اي است که تمام شده و ديگر تکرار نمي شود. نَفس حادثه تمام شده است. توجه کرده ايد وقتي تصادفي اتفاق مي افتد صد نفر آن را تحليل مي کنند، کربلا حادثه اي است که در يک روز پايان پذيرفته و نفس حادثه ديگر تکرار نمي شود؛ اما درس ها و برداشت هايي که از آن مي توان داشت تکرار پذير است. ما بايد به نسل هاي آينده اين موضوع را منتقل کنيم که ابراهيم چگونه چاقو روي گلوي اسماعيلش گذاشت که آن نبريد! خدا فرمان داد که چاقو نبرد. با ولايت الهي قدرت بريدن را از چاقو گرفت و به جاي آن يک گوسفند ذبح کرد. حالا نيز هر کسي که به مکه مي رود بايد به ياد اين حرکت مخلصانه قرباني کند، در حالي که امام حسين علیه السلام در روز عاشورا هفتاد و چند قرباني دارد، اصغر را داده، عباس را داده، علي اکبر و قاسم را داده، آيا نبايد تجليل شود؟ چطور آن قرباني از شعائر الله است و اين قرباني از شعائر نيست؟ خون مقدس امام حسين علیه السلام روي زمين کربلا ريخته؛ اگر کربلا نبود، کعبه نمي ماند. يقيناً کعبه نمي ماند و آن را از بين مي بردند، کما اينکه حمله نيز کردند. اگر کربلا نبود اسم آن باقي نمي ماند، «حجر» و «مقام» باقي نمي ماند. چرا در روز عرفه خداوند ابتدا به زوّار قبر حسين علیه السلام نگاه مي کند و سپس به حجاج در عرفات؟ چون عرفه آنجاست. چرا ابتدا به کربلا توجه مي شود؟ چرا ارزش خاک کربلا از همه خاک هاي دنيا بالاتر مي رود؟ امام صادق علیه السلام اين خاک را در کيسه مي کرد، در مقابلش مي گذاشت، سرش را روي اين خاک مي گذاشت سجده مي کرد و گريه مي کرد. نُه امام بعد از حادثه کربلا سجده هايشان روي خاک کربلا بوده؛ از امام سجاد علیه السلام تا حضرت حجت عجّل الله تعالي فرجه الشريف.

علم و ظرفيت امام

اگر انگيزه امام حسين علیه السلام را بخواهيد بدانيد، من دو انگيزه را براي شما مي شمارم؛ امام حسين علیه السلام نه براي رياست آمد و نه براي حکومت. کسي نيز نمي تواند بگويد که امام مجبور بود به کربلا بيايد. علم امام به شهادت نيز علت حادثه نيست، علم امام يک توانمندي است که نمي توان از آن استفاده شخصي کرد. امام مي دانست چون ظرفيتش را داشت. نه اين که چون مي دانست اين حادثه اتفاق افتاد. امام با اختيار و با شجاعت آمد. ما نمي خواهيم علم و اطلاع امام را انکار کنيم، مي دانست، به يقين هم مي دانست، شواهد فراوان نيز دارد، اما ظرفيتش را داشت. او امام و حجت خداست. به او گفته اند، اما دانستن او دليل حادثه نيست. انگيزه امام يک انگيزه ديني است.

چگونگي شهادت سفير امام به بصره

امام عليه السلام نامه اي به مردم بصره نوشت، شما نام مسلم ابن عقيل علیه السلام را زياد شنيده ايد، نائب خاص امام حسين علیه السلام است، اما امام حسينع نماينده ديگري هم دارد که کمتر نامش برده مي شود، و آن سليمان است. امام حسين علیه السلام او را به بصره فرستاد همان گونه که مسلم را به کوفه فرستاد. او نامه اي از امام حسين علیه السلام دريافت کرد نامه اي کوتاه، نامه را براي سران بصره آورد، نظام آنجا نظام قبيله اي بود، مثل الآن نبود که به طور مثال مطلبي را در رسانه ها اعلام مي کنند و مردم مطلع مي شوند، يا در روزنامه مي نويسند و مردم مطلع مي شوند. در آن زمان نظام قبيله اي بود، اگر رئيس قبيله امري را قبول مي کرد مردم را هم با خودش مي آورد و اگر قبول نمي کرد فايده نداشت، رئيس قبيله حرف اول و آخر را مي زده، يکي از دلايلي که کوفيان با امام حسين علیه السلام همراهي نکردند تقصير رؤساي قبايل و خواص آنها بود، اينها راه نيامدند و کوتاهي کردند؛ چون ابن زياد آنها را خريد. نامه توسط نمايندة امام حسين علیه السلام براي پنج نفر از سران بصره، رؤساي اخماس آورده شد. در آن نامه چيست؟ قبل از پرداختن به محتواي نامه، بگويم که تکليف نمايندة امام حسين علیه السلام چه شد؟ اگر کسي ديندار نباشد، هوا پرست و بي دين باشد و تعهد نيز نداشته باشد به کلام امام معصوم نيز گوش نمي دهد. وقتي سليمان نامه امام حسين را به بصره آوردند، يکي از کساني که نامه را دريافت کرد شخصي به نام منذر بن جارود است. او دست نماينده امام حسين علیه السلام را گرفت نزد ابن زياد برد در آن زمان ابن زياد هنوز در بصره بود و به کوفه نرفته بود دست او را در دست ابن زياد گذاشت و گفت: جناب ابن زياد! اين نماينده امام حسين علیه السلام و اين هم نامه اش. معلوم است که طعمه را جلوي دهان گرگ بگذاري چه مي کند؟ ابن زياد هم دستور داد در شهر بصره اين نماينده امام حسين علیه السلام را به دار زدند، و به شهادت رساندند. همان گونه که مسم بن عقيل در کوفه شهيد شد، اين نماينده امام حسين علیه السلام نيز در بصره به شهادت رسيد، و متأسفانه سران بصره امام حسين علیه السلام را ياري نکردند؛ بعضي از آنها نيز تصميم گرفتند ولي متأسفانه دير شده بود.

پيام هاي نامه امام حسين عليه السلام به سران بصره

1- احيا کردن سنت پيامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

به متن نامه امام حسين علیه السلام دقت کنيد امام حسين علیه السلام در اين نامه سه مطلب را نوشته است که اگر از من و شما سؤال کنند هدف امام حسين علیه السلام چه بود؟ جواب آن ابتداي همين نامه است. امام حسين علیه السلام در اين نامه چه نوشته؟ «الا وإنَّ السُّنَّهَ قَدْ أميتَت»؛ اي مردم دنيا، مي دانيد چرا من دست زن و بچه ام را گرفته ام و راه افتاده ام؟ 1- سنت پيغمبر مرده است. سنت پيغمبري که 23 سال زحمت کشيد و جامعة نبوي ساخت اما الآن آن جامعه، جامعه اموي شده است. پيغمبري که جامعه ولايتي ساخت، گفت «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهَذا عَلِيٌّ مَوْلاه»،[4] و حالا جامعه ولايتي جامعه سلطنتي شده. اين خيلي دردناک است! سنت پيغمبر چه بود؟ مگر در مسجد نگفت من از شما مزد نمي خواهم ولي مواظب اهل بيت من باشيد؛ «قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»[5] اما آنها چه کردند؟ فدک را از حضرت زهرا علیها السلام گرفتند و او را به شهادت رساندند. اميرالمؤمنين علیه السلام را در محراب شمشير زدند و سه جنگ نيز با او داشتند. امام حسن علیه السلام را مسموم کردند و امام حسين علیه السلام هم که الآن چند هزار نفر دور او را محاصره کرده اند، اين «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است؟ اين سنت پيغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است؟ اين بحث اصلاً شخصي نيست. اگر کسي بپرسد چرا امام حسين علیه السلام به پا خاست؟ پاسخ آن اين است: «الا وإنَّ السُّنَّهَ قَدْ أميتَت»؛ مردم! به خدا سوگند سنت پيغمبر مرده است؛ پيغمبر گفت: ولايت، اما سلطنت شد. گفت: تقدس؛ اما تسامح و تساهل در اصول شد. پيغمبر فرمود دين؛ اما شده ضد دين. فرمود احترام به خانواده ام اما به شهادت اهل بيت مبدل گشت. اين سنت از بين رفته و نمي شود نشست و تماشا کرد.

2- از بين بردن بدعت ها

«وَإنَّ البِدْعَه قَد أحْيِيَت»؛ اي مردم! در دين بدعت گذاشته شده. بدعت؛ يعني من درآوردي. ببينيد خليفة دوم چقدر در دين بدعت گذاشت! خود سقيفه يک بدعت است. چقدر احکام و معارف را تغيير داد؟ نماز، زکات، احکام دين همه را به نوعي تغيير داد. اذان که حداقلي است که قبل از نماز مي گوييم اذان را کم و زياد کردند، حي علي خيرالعمل حذف شود و چيز ديگري جايگزين آن شود. نماز تراويح (نماز مستحبي) به جماعت خوانده شود و بسياري از بدعت هاي ديگر. امام حسين علیه السلام فرمود دو کار کرده اند: 1- سنت پيغمبر مرده، 2- در دين بدعت گذاشته شده. اين درد است، هر دردي درماني دارد، درمان آن چيست؟ سنت پيغمبر مرده و بدعت هم گذاشته شده، اما درمانش چيست؟ فرمود درمانش يک کلمه است: «تُطِيعُوا أمْري أهْدِکُمْ سَبيلَ الرَّشادِ»[6]؛ اگر دنبال من بياييد من نجاتتان مي دهم، سخن مرا گوش کنيد.

جرم خواص در جريان کربلا

اگر چند هزار نفر دنبال امام حسين علیه السلام آمده بودند، اين گونه نمي شد. اگر خواص در کوفه ساکت ننشسته بودند اين گونه نمي شد. اگر شريح قاضي ها آن گونه زبان به دندان نمي گرفتند و حرف مي زدند اين گونه نمي شد. فرمود دنبال من بيايد تا شما را هدايت کنم. اگر شما بخواهيد شخصي را بشناسيد از روي کلماتش مي شناسيد. شما مي گوييد حافظ شاعر است چون ديوان شعر دارد. اميرالمؤمنين علیه السلام عارف است، موحد است، اديب است؛ چون نهج البلاغه از او باقي مانده است. امام سجاد علیه السلام رمز دعا را بيان کرد چون صحيفه سجاديه از او باقي مانده است هر کسي را با اثرش مي شناسيم، امروز نه امام سجاد علیه السلام بين ماست، نه امام حسين علیه السلام و نه بسياري از گذشتگان، از کجا مي توان شخصي را شناخت؟ از اثرش. آقا امام حسين علیه السلام به مردم بصره نامه نوشت و اين نامه امام است که طبري هم در کتاب تاريخش آورده؛ مي گويد هدف من اين است: مي خواهم جلوي بدعت ها را بگيرم و سنت پيغمبر را احيا کنم. پس به کربلا آمد تا جلوي نابودی سنت ها را بگيرد.

رمز همراهي با امام حسين عليه السلام

برادران و خواهران! اگر مي خواهيد با امام حسين علیه السلام همراه شويد در دين بدعت نگذاريد، سنت پيغمبر را احيا کنيد. سنت پيغمبر چيست؟ آيا دوستي، سلام، محبت، دوست داشتن همسايه، احترام به پدر و مادر، دروغ نگفتن، راست گويي، سنت پيغمبر نيست؟ شما اگر مي خواهي امام حسين علیه السلام را تجليل کني سنت پيغمبر را زنده کن. خود امام فرمود: سنت مرده و من مي خواهم آن را زنده کنم. حال شما ببينيد سنت پيغمبر چيست؟ نماز شب پيغمبر، نماز اول وقت پيغمبر، دعاي پيغمبر، گريه پيغمبر، دوستي و محبت پيغمبر به همسر و فرزندان و همسايه ها، کمک او به مردم، به اين ها عمل کن؛ اگر چنين کردي شما در راستاي سنت پيغمبر حرکت کردي، حسيني هستي. اما اگر اينها را زير پا بگذاري در راستاي کساني حرکت کرده اي که امام حسين علیه السلام مي گويد سنت را از بين برده اند.

خدايا! توفيق عمل به وظيفه به همه ما عنايت بفرما.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. بحارالانوار، ج 44، ص 283؛ الاقبال، ص 544؛ الامالي للصدوق، ص 128.

[2]. بحارالانوار، ج 44، ص 255.

[3]. بحارالانوار، ج 44، ص 255؛ وقعه صفين، ص 140.

[4]. الکافي، ج 1، ص 420.

[5]. شوري، 23.

[6]. بحارالانوار، ج 44، ص 338.